

تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز

تیمور رحمانی

هیات علمی دانشکده اقتصاد - دانشگاه تهران

trahmani@ut.ac.ir

ماندانا گلستانی

کارشناس ارشد اقتصاد

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۷

چکیده

عملکرد ضعیف اقتصادی در کشورهای دارای منابع غنی طبیعی که بعد از جنگ جهانی دوم در این کشورها مشاهده و به آن توجه شد، «نفرین منابع» نام گرفت. این پارادوکس و بررسی و توجیه آن، موضوع بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در دو دهه‌ی اخیر بوده است. این تحقیقات به بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم وفور منابع طبیعی بر روی متغیرهای اقتصادی پرداخته‌اند، تا با شناسایی مسیرهای مختلف تأثیرگذاری، راه‌حلی برای دستیابی به رشد بالاتر اقتصادی استخراج کنند.

توزیع نابرابر درآمد، از مشخصه‌هایی است که در بیش‌تر کشورهای دارای منابع طبیعی و منابع نفتی مشاهده می‌شود. تمرکز این تحقیق بر روی کشورهای دارای منابع غنی نفتی است و ۱۶ کشور از میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه‌ی نفت‌خیز انتخاب شده‌اند. هدف، بررسی اثر درآمدهای بالای نفتی در کشورهای منتخب بر روی نابرابری توزیع درآمد است. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که در دهه‌ی اخیر درآمدهای نفتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای که دولت کاراً دارند، سبب کاهش نابرابری توزیع درآمد و در بیش‌تر کشورهای دارای دولت‌های با کارایی کم‌تر سبب افزایش نابرابری شده است، علت این تفاوت را می‌توان در زیرساخت نهادی و قانونی کشورها و ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی جستجو کرد، چنان‌که در رگرسیون تخمین زده شده، متغیر جانشین رانت‌جویی بیش‌ترین تأثیر را بر نابرابری توزیع درآمد داراست.

طبقه بندی JEL: Q3, D72, D63

کلید واژه: نفرین منابع، رانت‌جویی، توزیع درآمد

۱- مقدمه

تصور می‌شود که کشورهای دارای منابع غنی طبیعی از با اقبال‌ترین کشورها باشند، زیرا منابع طبیعی سرمایه با ارزشی برای کشور محسوب می‌شود که می‌تواند با تبدیل شدن به زیرساخت‌های اساسی مانند مدارس، بنادر، جاده‌ها و دیگر انواع سرمایه، موجبات پیشرفت اقتصادی یک کشور را فراهم کند. از میان منابع طبیعی نیز منابع معدنی و به‌ویژه منابع هیدروکربنی مانند نفت و گاز، اهمیتی دوچندان دارند. با این وجود، عملکرد نامناسب اقتصادی کشورهای ثروتمند در منابع هیدروکربنی در چند دهه‌ی اخیر کاملاً مشهود بوده و همین موضوع انگیزه‌ی انجام مطالعاتی در زمینه‌ی بررسی چگونگی تأثیرگذاری منابع بر روی اقتصاد آن‌ها را ایجاد کرده است. بیش‌تر مطالعات تجربی انجام شده، رابطه‌ی منفی و فور منابع طبیعی با رشد اقتصادی را تأیید کرده‌اند. در سال ۱۹۹۵، مطالعه‌ای توسط جفری ساکس انجام شد که نشان می‌داد عملکرد کشورهای صادرکننده‌ی منابع طبیعی بسیار ضعیف‌تر از کشورهایی بوده است که در منابع طبیعی فقیر بوده‌اند. به‌عنوان مثال رشد متوسط تولید ناخالص کشورهای عضو اوپک از سال ۱۹۶۵ تاکنون حدود ۱/۳٪ در سال بوده است، در حالی که در کشورهای توسعه یافته که بیش‌تر آن‌ها فاقد منابع طبیعی هستند، این عدد به‌طور متوسط حدود ۲/۲٪ در سال بوده است. هم‌چنین تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی کشورهای غنی در منابع طبیعی در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، به‌طور متوسط رشد ۱/۷ درصدی را تجربه کرده است، در حالی که در کشورهای فاقد این منابع بین ۲/۵ تا ۳/۵ درصد بوده است. به همین ترتیب نرخ رشد متوسط در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۷۰ برای کشورهای غنی در منابع طبیعی ۰/۸ درصد و برای کشورهای فاقد منابع طبیعی، عددی بین ۲/۱ تا ۳/۷ درصد بوده است. (وینتال و لوانگ-۱۶)، این پدیده به‌نفرین منابع^۱ مشهور شده است. واژه‌ی «نفرین منابع»، اولین بار توسط ریچارد اوتی، در کتابی کتابی با عنوان "پایدار کردن توسعه در کشورهای متکی بر منابع معدنی: نظریه‌ی نفرین منابع"، در سال ۱۹۹۳ مطرح شد. در حقیقت این بحث به‌عنوان یک مسأله‌ی مهم بین‌المللی، پس از جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ‌های داخلی آمریکای لاتین و از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد که عملکرد ضعیف کشورهای در حال توسعه دارای منابع طبیعی آشکار شد، پایه‌ریزی شد.

البته در بین کشورهای دارای منابع طبیعی غنی، می‌توان چند نمونه پیدا کرد که از این منابع استفاده‌ی بهینه کرده، رشد اقتصادی خود را به حداکثر رسانده و به نوعی از نفرین منابع گریخته‌اند، مانند بوتسوانا، شیلی، استرالیا، مالزی، کانادا و هلند از آن جمله‌اند. بررسی نشان می‌دهد نکته‌ی اصلی مشترک در تمام کشورهایی که از وجود منابع طبیعی بهره‌ی زیاد برده‌اند، داشتن سیستم نهادی دقیق، منسجم و قانونمند می‌باشد. به این ترتیب می‌توان گفت که آثار اقتصادی منابع طبیعی در دوره‌های مختلف تاریخ و در کشورهای مختلف، متفاوت بوده، اما تعداد کشورهایی که به علت ساختار ضعیف اقتصادی و قانونی خود نتوانسته‌اند این منابع را مدیریت کنند، بیش‌تر است. (پلوگ-۱۲)

منابع طبیعی و دریافتی حاصل از آن، نه به طور مستقیم، بلکه از مسیرهای مختلف مانند تغییر میزان تولید، ایجاد وابستگی به بخش استخراج منابع، بالا بردن نرخ حقیقی ارز، افزایش واردات و غیره، بر روی رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. وجود نهادهایی با زیرساخت قانونی ضعیف نیز به بروز فساد و ایجاد فرصت‌های رانتجویی برای در اختیار گرفتن درآمد ناشی از منابع کمک می‌کند و می‌تواند توزیع درآمد در جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و آن را به سمت یک توزیع نابرابر پیش راند. بررسی هرکدام از موارد بالا و میزان تأثیرگذاری منابع بر روی این عوامل، امری مهم به شمار می‌رود، زیرا هرکدام از این عوامل به نوبه‌ی خود در توسعه و رشد اقتصادی کشور سهیم‌اند. در این تحقیق تمرکز بر روی یکی از آثار وجود منابع طبیعی، یعنی توزیع درآمد و مقایسه‌ی آن با چند کشور منتخب نفت‌خیزاند. برای مقایسه‌ی بهتر، کشورهای انتخاب شده در این تحقیق از میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه هستند. در حقیقت، توزیع تابرابر درآمد یکی از پیامدهای نفرین منابع است، گرچه نفرین منابع بیش‌تر بر روی تأثیر وفور منابع بر روی رشد اقتصادی تمرکز دارد، اما همان نیروهایی که سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شوند، عامل ایجاد نابرابری در توزیع درآمد نیز هستند، به همین دلیل در این مقاله موضوع مورد مطالعه به‌عنوان پیامد کلی نفرین منابع دیده شده است.

ایران نیز به‌عنوان یکی از کشورهای دارای سرمایه‌ی غنی طبیعی به‌ویژه منابع نفتی و گازی، از پدیده‌ی نفرین منابع مصون نمانده است. بنابراین بررسی این موضوع به‌منظور آشنایی با پیامدهای وفور منابع ضروری به نظر می‌رسد.

۲- تحلیل نظری نفرین منابع نفتی

مطالعات انجام شده در زمینه‌ی پدیده‌ی نفرین منابع به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند، یک دسته مطالعاتی می‌باشند که اثر منابع بر روی رشد اقتصادی را از جنبه‌ی کلان و بیماری هلندی و آثار ناشی از آن بررسی می‌کنند و دسته‌ی دیگر مطالعاتی‌اند که اثر منابع روی رشد را از جنبه‌ی وجود نهادها و مؤسسات ضعیف و وجود فساد و رانت‌جویی تحلیل می‌کنند. از مهم‌ترین مطالعات انجام شده که در دسته‌ی اول جای می‌گیرند، می‌توان به مطالعات انجام شده توسط ساکس و وارنر (۲۰۰۱)، گیلفاسون (۲۰۰۱)، پاپی راکیس و گرلاگ (۲۰۰۳)، دیویس و تیلتون (۲۰۰۵) و برونشویلر و بالت (۲۰۰۶)، اشاره کرد. هم‌چنین مهم‌ترین تحقیقات موجود در دسته‌ی دوم توسط سالایی مارتین و سابرامانیان (۲۰۰۳)، ویک و بالت (۲۰۰۵) و موین و تورویک (۲۰۰۵)، انجام شده‌اند. دیدگاه دوم در کم‌تر از ۷ سال اخیر پردازش شده، که پدیده‌ی نفرین منابع را از جنبه‌ی دیگری مورد بررسی قرار داده است و بروز آن را فقط در کشورهایی که ساختار ضعیف قانونی و نهادی دارند، ممکن می‌داند.

۲-۱- دیدگاه اول - نفرین منابع و توجیه با بروز بیماری هلندی

مهم‌ترین مشکلی که برای کشورهای غنی در منابع طبیعی به‌وجود می‌آید، بیماری هلندی است. واژه‌ی "بیماری هلندی" در دوره‌ای از اقتصاد هلند رایج شد که این کشور پس از کشف مقادیر زیادی گاز طبیعی در سال ۱۹۵۹، با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. این پدیده‌ی اقتصادی در بسیاری از کشورهایی که صادرات متمرکز در یک بخش را دارند دیده شده است.

کشف منبع طبیعی و درآمد زیاد ناشی از صادرات آن، سود در بخش منابع طبیعی را افزایش می‌دهد و به دنبال آن دستمزد پرداختی به نیروی کار بالا می‌رود، در نتیجه بخش‌های دیگر نمی‌توانند با دستمزد پرداختی در این بخش رقابت کنند و عوامل تولید، چه نیروی کار و چه سرمایه به سمت بخش منبع طبیعی حرکت می‌کنند. (گیلفاسون-۶)

حرکت عوامل تولید از بخش‌های تولیدی سبب بالارفتن هزینه‌ی تولید در این بخش‌ها می‌شود و قدرت رقابت آن را در بازارهای بین‌المللی کاهش می‌دهد. هم‌چنین کشف منابع طبیعی سبب برون‌رانی سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی در دیگر بخش‌ها و سرازیر شدن آن‌ها به بخش منابع طبیعی می‌شود. بخش تولیدی در اقتصاد موتور رشد است، به همین سبب کاهش قدرت رقابتی این بخش و خروج سرمایه و نیروی کار،

رشد اقتصادی کل کشور را در بلندمدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، بنابراین بزرگ شدن بخش منابع طبیعی به تنهایی روی کاهش رشد اقتصادی مؤثر نیست، بلکه به دلیل کاهش قدرت رقابتی بخش تولیدی است که رشد اقتصادی مختل می‌شود. (بالت، دامانیا و دیکون-۳)

هستند، در شرایطی که ورود ارز به کشور زیاد شده است و سایر بخش‌ها نیز در تولید ناتوان واردات کالا ضرورت پیدا می‌کند. این کالاهای وارداتی، عموماً یا کالاهایی هستند که در داخل قابلیت تولید آن‌ها با هزینه‌ی کم‌تر وجود دارد، اما به علت امید بستن به درآمد آسان بالای ناشی از صادرات، تولید نمی‌شوند و یا کالاهایی با تکنولوژی بالا هستند که به دلیل ضعیف شدن بخش تولیدی و حرکت نیروی انسانی و سرمایه از این بخش و کاهش سرمایه‌گذاری روی این عوامل تولید، تخصص کافی برای تولید آن‌ها وجود ندارد. نیاز داخلی به این نوع کالاهای وارداتی سبب مصرف مقدار زیادی از درآمد ناشی از منابع طبیعی برای واردات آن‌ها می‌شود و سیاست‌های حمایت از تولیدکنندگان داخلی و کنترل واردات که برای جلوگیری از وابستگی و عقب‌ماندگی به کار بسته می‌شود، معمولاً بیش‌تر به ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی و گسترش فساد می‌انجامد. کشمکش گروه‌های مختلف قدرتمند رانت‌جو در جامعه برای اکتساب دریافتی حاصل از صادرات منابع طبیعی، به ناچار دولت را مجبور به انتصاب افراد وابسته و غیرمتخصص به سمت بالا می‌کند و دولت تحت فشارهای وارده این درآمد بالا را به سمت پروژه‌های غیرضروری و غیربهره‌ور سوق می‌دهد. در این شرایط که بخش تولیدی نیز بسیار آسیب دیده است، اعطای سوبسیدهای متفاوت روی مواد غذایی، صنایع متضرر، سوخت و غیره، اجتناب ناپذیر می‌شود. این عوامل که منجر به از بین رفتن سرمایه‌گذاری خصوصی و شکست پروژه‌های ناموفق می‌شوند، زمان، مهارت و مواد اولیه‌ی ارزشمند به کار گرفته شده در فرآیندهای تولیدی را نابود می‌کنند، تورم را بیش از پیش بالا برده و سبب حاکم شدن رکود اقتصادی می‌شوند.

مثال‌های فراوانی از پروژه‌های ناتمام و سوء استفاده از رانت منابع طبیعی در کشورهای مختلف وجود دارد، مثلاً نیجریه در دهه‌ی ۱۹۷۰ اقدام به ساخت کارخانه‌ی نورد فلز آجاکوتا کرد که برای راه‌اندازی آن حدود سه میلیارد دلار جذب شد، اما تاکنون حتی یک تن فلز هم تولید نکرده است. یا در اندونزی افراد وابسته به دولت از رانت بالای درآمد شرکت نفت برای اهداف نظامی استفاده می‌کردند، این سوءاستفاده‌گری‌ها سبب شد که اندونزی در سال ۲۰۰۴ اولین عضوی از اوپک باشد که مجبور به وارد کردن نفت شود. (وینتال ولوانگ-۱۶) تأسیس فرودگاه امام در ایران نیز

از موارد رانت‌جویی گروه‌های وابسته به شمار می‌رود. (بیورواتان و سلویک-۲) مسأله‌ی مهم دیگر این است که قیمت مواد خام اولیه‌ی صادراتی در مقایسه با قیمت کالاهای تولیدی در بازارهای بین‌المللی بیش‌تر دستخوش نوسان می‌شود و به راحتی پایین می‌آید، علت این است که رقابت در بازارهای بین‌المللی بسیار بالاست و با کاهش هزینه‌ی استخراج مواد خام، قیمت آن‌ها به شدت برای مصرف‌کننده پایین می‌آید، اما تولیدکنندگان کالاها و خدمات تولیدی به علت تکنولوژی موجود به کاررفته در تولیدات خود قدرتی دارند که می‌توانند کاهش هزینه‌ی تولید را به صورت افزایش دستمزد کارگران یا افزایش سود تقسیمی بین سهامداران توزیع کنند، به این ترتیب کشورهای که مواد خام صادر می‌کنند، در طول زمان باید مقادیر بیش‌تر و بیش‌تری صادر کنند تا همان میزان درآمد را کسب کنند. کاهش حجم تجارت، همراه با کاهش صادرات دیگر بخش‌ها، قدرت خرید و رفاه را کاهش می‌دهد و روی رشد اقتصادی هم اثر منفی شدیدی می‌گذارد. (دیویس و تیلتون-۵)

نوسان و بی‌ثباتی از ویژگی‌های اصلی بازارهای کالای خام اولیه است. تغییر قیمت تا ۳۰ درصد یا بیش‌تر در طول دوره‌ی یک یا دو ساله، موضوع غیرقابل‌تصور نیست. با این‌که این بی‌ثباتی بازار برای صادرات تمام کالاهای خام و اولیه خطرآفرین است، بیش‌تر از همه صادرکنندگان نفت را متضرر می‌کند. چون نفت دارای ارزش اقتصادی است که آن را به یک حربه‌ی سیاسی نیز تبدیل کرده است. اولین و مهم‌ترین نتیجه، نااطمینانی از میزان قطعی دریافتی صادرات نفت است، چون دریافتی دولت را نیز غیرقابل‌پیش‌بینی و به تبع مخارج آن را نیز متغیر می‌کند. نوسان مخارج مالی دولت به خودی خود هزینه‌زاست و بودجه‌ی پیش‌بینی شده‌ی دولت را نیز تغییر می‌دهد. معمولاً انتظار کسب دریافتی بالا سبب می‌شود که دولت‌ها پروژه‌های سنگین غیر ضروری تعریف کنند که بیش‌تر این پروژه‌ها علاوه بر آن که بازدهی لازم را برای اقتصاد ندارند، فرصتی برای رانت‌جویی هم ایجاد می‌کنند و اگر این دریافتی حاصل از منابع تحقق پیدا نکند، انجام این پروژه‌ها به تعویق افتاده و عملاً مقدار بودجه‌ی قبلی صرف شده روی آن هم بی‌استفاده می‌شود. در این شرایط دولت اقدام به قرض گرفتن پول می‌کند و کسری بودجه بالا می‌رود. (وینتال و لوانگ - ۱۶)

تعریف پروژه‌های داخلی سرمایه‌گذاری و افزایش بدهی‌های خارجی سبب بالارفتن تورم می‌شود و به تولید، زیان می‌رساند. سیاست‌های بعدی که دولت‌ها برای کنترل تورم و بدهی‌ها به کار می‌گیرند، عموماً ناموفق هستند و حتی سبب به‌وجود آمدن رکود و پایین آمدن سطح زندگی و رفاه هستند. در تمام دوره‌ای که رشد اقتصادی به

پایین‌ترین حد ممکن می‌رسد، ثروت ملی نیز کاسته می‌شود و این شامل کاهش سرمایه‌ی فیزیکی و سرمایه‌ی انسانی است. (گیلفاسون-۶)

از جمله سیاست‌های غلطی که دولت‌ها برای بیرون آمدن از وضعیت رکودی و حرکت به سوی صنعتی شدن به کار می‌بندند، سیاست جایگزینی واردات، تعیین تعرفه، تعیین سقف وارداتی و سوبسید دادن به بخش تولیدی است. از آن جایی که بخش تولید داخلی به قدری تضعیف شده است که توانایی تولید کالاهای لازم را ندارد، به کارگیری چنین سیاست‌هایی نه تنها سبب حمایت از تولیدکنندگان داخلی نمی‌شود، بلکه وابستگی بیش‌تر به درآمد منابع طبیعی را نیز موجب می‌شود. (پلوگ-۱۲)

البته عکس این جریان هم صادق است، بسیاری از کشورها حتی هنگام بالابودن قیمت کالای صادراتی و به دست آوردن دریافتی بالا، به قرض گرفتن پول برای سروسامان دادن پروژه‌های در دست اجرا و انجام سرمایه‌گذاری بیش‌تر اقدام می‌کنند. آمار نشان می‌دهد که در دهه‌ی ۱۹۷۰ با وجود درآمدهای نفتی بسیار بالا، بدهی‌های کشورها از هر زمان بالاتر رفته است. (وینتال ولوانگ-۱۶).

مهر آرا (۲۰۰۹)، نشان داده است که رابطه‌ی غیر خطی بین رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی برای کشورهای صادر کننده نفت وجود دارد، به گونه‌ای که تا رسیدن به یک آستانه، افزایش درآمدهای نفتی برای رشد اقتصادی سودمند است، اما از آن آستانه به بعد منجر به نفرین منابع می‌شود.

۲-۲- دیدگاه دوم- نفرین منابع و توجیه باوجود زیرساخت ضعیف و رانت‌جویی

رانت اقتصادی، نوعی مازاد یا سود غیرتولیدی است که در نتیجه‌ی کمیابی‌های طبیعی یا مصنوعی فراهم می‌شود. این سود غیرتولیدی خارج از فرآیند تولید حاصل می‌شود، یعنی در نتیجه‌ی بهبود مدیریت، خلاقیت، نوآوری، افزایش بهره‌وری و کارایی سازمانی به‌وجود نمی‌آید. البته بدون وجود این مازاد یا سود غیرتولیدی هنوز هم انگیزه‌ی کار و فعالیت وجود دارد.

رانت، درآمد مازادی است که به‌دنبال ایجاد کمیابی‌های ساختگی به وسیله‌ی دولت به‌وجود می‌آید و در حقیقت دریافتی مازاد بر هزینه‌ی فرصت است.

درآمدهایی که تولید رانت می‌کنند، از راه‌های مختلف ایجاد می‌شوند، مالکیت زمین، داشتن امتیاز انحصاری تجارت کالای خاص یا انجام فعالیت انحصاری، امتیاز جمع‌آوری عوارض در اماکن عمومی و غیره، همه ایجاد رانت می‌کنند. انحصاراتی که دولت روی

تولید، واردات، صادرات و توانایی‌های فکری و کاری ایجاد می‌کند سبب به‌وجود آمدن امتیاز برای افرادی می‌شود که قابلیت دسترسی به آن‌ها را دارند و به‌این ترتیب رانتی تولید می‌شود که از فعالیت تولیدی به دست نیامده است. (خضری-۱)

در استفاده مدرن امروزی، رانت اقتصادی بیش‌تر به معنی سوءاستفاده از اختیارات دولتی به‌کار می‌رود و با رانت زمین که ریکاردو به آن اشاره داشته، متفاوت است. پدیده‌ی رانت‌جویی ابتدا در راستای توضیح انحصارات در مقاله‌ی تولاک^۱، در سال ۱۹۶۷ مطرح شد. اصطلاح «رانت‌جویی^۲» که برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ توسط کروگر به کار گرفته شد^۳. رانت‌جویی، تلاش‌های قانونی (لابی‌گری) و غیرقانونی (رشوه‌دهی) افراد و گروه‌های هم سود به منظور تحصیل رانتی که به دنبال کمیابی‌های ساختگی ایجاد شده توسط دولت حاصل می‌شود را، در بر می‌گیرد.

با توجه به توضیحات ارائه شده، دسترسی به منبع طبیعی توسط دولت یا شرکت یا شخص، رانتی را برای وی ایجاد می‌کند. رانت ناشی از منابع در صنایع مختلف، متفاوت است. میزان آن حتی به ۸۰ درصد درآمد در صنایع تولید نفت می‌رسد، اما در دیگر صنایع پایین‌تر است. از آن‌جایی که در بیش‌تر کشورها دولت منابع طبیعی را در اختیار دارد، تولیدکنندگان به دنبال ایجاد رابطه‌ی نزدیک با مقامات مسئول دولت برای کسب رانت هستند. گروه‌های سودجو با استفاده از نفوذ خود در دولت و کسب رانت، آن را بین خود تقسیم کرده و توزیع درآمد را به نفع خود تغییر می‌دهند. به همین علت، نابرابری توزیع درآمد در این کشورها بیش از سایر کشورهای فاقد منابع طبیعی به چشم می‌خورد.

اگر سیستمی به‌وجود آید که امکان دسترسی همگان به منابع را فراهم آورد، بسیاری از درگیری‌ها از بین خواهد رفت، اما گروه‌های سیاسی از مخالفان صنعتی شدن و نوآوری هستند، زیرا که در آن صورت نمی‌توانند از منافع و رانت ناشی از یک اقتصاد تک محصولی بهره‌مند شوند، به همین سبب از مدرنیزاسیون و سرمایه‌گذاری در بخش تولید نیز حمایت نمی‌کنند.

افرادی که رانت نصیب آن‌ها می‌شود، به راحتی و بدون تفکر آن را مصرف می‌کنند. تلاش برای به دست آوردن رانت می‌تواند به فساد هم منجر شود. از سویی وجود رانت،

1- Tullock, Gordon (1967).

2- Rent Seeking.

3- Kruger, Anne (1974).

گروه‌های ذی‌نفع را رفته رفته قدرتمند و آن‌ها را ترغیب به جدال و کشمکش برای کسب قدرت‌های سیاسی می‌کند.

مشکل به‌وجود آمده‌ی دیگر این است که وابستگان و حمایت‌کنندگان دولت که به راحتی رانت ایجاد شده را کسب می‌کنند، نسبت به اشتغال به تحصیل و آموزش کم‌انگیزه می‌شوند، زیرا وقتی به راحتی و بدون زحمت درآمد بالا به دست می‌آورند، دلیلی برای تحصیل نمی‌یابند. این خطر همیشه کشورهای رانت‌جویی برای گروه‌های مختلف در آن‌ها فراهم است را تهدید می‌کند، زیرا این گروه‌ها که دارای نفوذ بالایی هستند، به سمت‌های بالا نیز منصوب می‌شوند و تسلط کم آن‌ان به دانش حوزه‌ی مدیریتی خود، سبب بروز مشکلات مدیریتی، فساد و فرصت‌های رانت‌جویی بیش‌تر و در نهایت عدم پیشرفت حوزه‌ی مربوط می‌شود.

نکته‌ی دیگر این‌که رانت‌جویی در یک جامعه می‌تواند تمرکز قدرت در جامعه را جابه‌جا کند، معمولاً افراد رانت‌جو علاوه بر تلاشی که برای کسب این درآمد با آورده می‌کنند (که به خودی خود از عوامل توزیع ناعادلانه‌ی درآمد در جامعه است)، برای نفوذ در جامعه در ابعاد متفاوت نیز مصرند و عموماً موفق نیز می‌شوند. زیرا همیشه افرادی که ثروت بیش‌تری دارند از قدرت بیش‌تری هم برخوردارند و به راحتی برکنار نمی‌شوند. این مشکل در خاورمیانه بسیار دیده شده است. با توجه به این موضوع، می‌توان نتیجه گرفت که استقرار دموکراسی و سیستم اقتصادی بازار آزاد در این جوامع به راحتی امکان‌پذیر نیست. تشکیل جناح‌های سیاسی، رواج رشوه و فساد و تمرکز قدرت در گروهی خاص و رانت‌جو، از عواملی هستند که روی رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارند. (گیلفاسون-۶) از سوی دیگر وجود رانت سبب می‌شود که دولت‌ها برای تأمین مالی مخارج، نگرانی نداشته باشند و برای به‌وجود آوردن نهادهای قوی با زیرساخت قانونی دقیق حساس نباشند. بیش‌تر کشورهای دارای منابع طبیعی، سیستم بوروکراتیک دقیق و قوی ندارند و اتخاذ تصمیم در آن‌ها ضعیف و بر پایه‌ی درآمدهای انتظاری از منابع است. در چنین شرایطی، زمینه برای فساد بیش‌تر، رشوه و جنایت فراهم می‌شود و هرگونه انگیزه‌ی نوآوری و خلاقیت از بین می‌رود، زیرا خلاقان اقتصادی ترجیح می‌دهند که با سوء استفاده از این نهادهای ضعیف، رانت بالایی را کسب کنند و از فعالیت تولیدی که شاید حتی درآمد کم‌تری داشته باشد، خارج شوند. (وینتال

ولوانگ-۱۶) بیش‌تر مطالعات انجام شده اخیر، نفرین منابع را از این دیدگاه بررسی کرده و آن را با رانت‌جویی و وجود نهادهای ضعیف اقتصادی سیاسی مرتبط می‌دانند.^۱ وجود روحیه‌ی رقابتی و ستیزه‌جویی بین رانت‌جویان برای استفاده‌ی بیش‌تر از عایدات منابع طبیعی، به بالا گرفتن تناقضات داخلی در کشور منجر می‌شود. جنگ‌های داخلی سر گرفته در کشورهایی مثل آنگولا، نیجریه، سودان، لیبی و کنگو، تقریباً آن‌ها را نابود کرده و رشد اقتصادی را به شدت پایین آورده است. میزان صادرات منبع طبیعی در ایجاد تناقضات داخلی مؤثر است، طبق تحقیقاتی که هافلر و کولیر انجام دادند، احتمال به‌وجود آمدن آشوب‌های داخلی در کشور بدون منبع درآمدی حاصل از منبع طبیعی، ۵/۰٪ و در کشوری با عایدات منابع طبیعی بیش از یک چهارم تولید ناخالص داخلی، حدود ۲۳٪ است. (پلوگ-۱۲)

از دیگر آثار اقتصادی رانت‌جویی منابع طبیعی، عدم توازن بین سرمایه‌گذاری انجام شده توسط دولت و سرمایه‌گذاری خصوصی است، حتی اگر دولت عایدی ناشی از منابع طبیعی را در توسعه‌ی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند، تلاش برای کسب رانت در این پروژه‌های سرمایه‌گذاری به قدری است که عملاً سهمی به سرمایه‌گذاری خصوصی اختصاص نمی‌یابد. در نیجریه، سرمایه‌گذاری عمومی تقریباً سه برابر سرمایه‌گذاری خصوصی است، در حالی که در کشورهای OECD، سرمایه‌گذاری خصوصی به طور متوسط پنج برابر سرمایه‌گذاری عمومی است. (کولیر - ۴)

می‌توان تحلیل‌های ارائه شده را از مهم‌ترین آثار ناشی از وجود منابع طبیعی و بروز پدیده‌ی نفرین منابع در کشورها دانست.

1 - Alayli, Mohammad Ali (2005).
 Leite, Carlos and Jens Weidmann (1999).
 Mehlum, Halvor, Karl Moene and Ragnar Torvik (2005).
 Sala-i-Martin, Xavier and Arvind Subramanian (2003).
 Torvik, Ragnar (2001).
 Wick, Katharina and Erwin Bulte (2005).

۳- تحلیل نظری نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی

همان‌طور که سوء استفاده از رانت ایجاد شده از منابع طبیعی می‌تواند به شکل‌گیری نهادها و مؤسسات ضعیف کمک کند، وجود نهادها و مؤسسات ضعیف هم سبب ایجاد رانت می‌شود. وقتی میزان رانت بالا باشد، انگیزه‌ی زیادی برای در اختیار گرفتن آن وجود دارد، که می‌تواند به تلاش برای ضعیف کردن ساختار مؤسسات اداره‌کننده‌ی بودجه‌ی عمومی بیانجامد. مدل‌های اقتصادسنجی، این پروسه را تأیید می‌کنند و تحلیلی از آثار منفی وابستگی به منابع طبیعی روی مؤسسات را ارائه می‌دهند.

میردال (۱۹۶۸)، وجود گروه‌های رانت‌جو را دلیلی بر افزایش فساد و رشوه‌دهی می‌داند و همین شرایط سبب کاهش سرعت پروسه تولید می‌شود. بامول (۱۹۹۰)، مرفی، شلایفر و ویشنی (۱۹۹۵) نیز وجود فساد در جوامع را از علل گسترش فعالیت‌های رانت‌جویانه می‌دانند، زیرا در چنین وضعیتی خلاقیت و نوآوری به سمت فعالیت‌های رانت‌جویانه، متمرکز و به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. هم‌چنین روی آوردن به این فعالیت‌ها می‌تواند سرمایه‌گذاری را نیز کاهش دهد. (لیت و ویدمن - ۸)

راگنار تورویک، مکانیزم ساده‌ای تعریف کرده است که قادر به توضیح اثر وفور منابع طبیعی و رفاه و توزیع درآمد است. در مدلی که در آن رانت‌جویی گنجانده شده باشد، کشف منابع طبیعی سبب بالا رفتن تعداد خلاقانی که در پی کسب رانت هستند، می‌شود و از تعداد تولید کنندگان می‌کاهد. این مدل نشان می‌دهد که کاهش درآمد ناشی از فعالیت رانت‌جویانه، بسیار بیش‌تر از افزایش درآمد ناشی از منابع است. (تورویک - ۱۵)

رانت‌جویی در کشورهای دارای منابع طبیعی که نهادهای ضعیف دارند، ضررهای فراوانی بر اقتصاد جامعه می‌رساند. رانت‌جویی روی تصمیمات بنگاه‌ها تأثیر می‌گذارد و سرمایه‌گذاری آن‌ها را مختل می‌کند. هم‌چنین قسمت زیادی از درآمد ناشی از منابع در اثر رانت‌جویی هدر می‌رود. بیورواتان و سلویک^۱، مطالعه‌ی موردی از رانت‌جویی در ایران به‌عنوان کشوری نفت‌خیز انجام دادند و مدلی برای آن طراحی کردند.

تورنل و لین^۲، در سال ۱۹۹۹ مدلی ارائه کردند که اساس کاری مدل ارائه شده توسط بیورواتان و سلویک نیز بر آن بنا شده است. در مدل تورنل و لین، افزایش درآمد

1- Bjorvatn and Selvik.

2- Tornell and Lane.

نفتی به رانت‌جویی منجر می‌شود، در نتیجه توزیع دوباره‌ی مالی در جامعه اتفاق می‌افتد که رشد را کند می‌کند.

آنالیز ثئوریک بیورواتن و سلویک نشان می‌دهد که در ایران علاوه بر رانت ناشی از نفت، رانت قانون‌گذاری نیز منبع رانت‌جویی در این کشور است، که مداخلات اداری و رانت قانون‌گذاری حتی ممکن است اثرات بسیار مخرب‌تری بر اقتصاد باقی بگذارد. در این شرایط و با توجه به ساختار سیاسی چند بخشی ایران، اصلاح ساختار نهادها می‌تواند بسیار مفیدتر از ارائه‌ی سیاست‌های توسعه‌ای باشد. این آنالیز نشان می‌دهد که سیاست‌های اصلاحاتی مانند آزادسازی بازار، نه تنها اثر مثبتی نخواهد داشت، بلکه بر ضد تولید بیش‌تر نیز رفتار خواهد کرد.

تغییر قیمت نفت و اثر آن روی رانت‌جویی نیز قابل توجه است. به طور کلی تصور می‌شود که افزایش قیمت نفت سبب رانت‌جویی بیش‌تر نیز می‌شود. اما باید توجه کرد که کاهش آن موجب تغییر سیاست‌های به کار گرفته شده در کشور می‌شود و رانت قانون‌گذاری افزایش پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که ارائه‌ی راه حلی برای ایران و جلوگیری از به‌وجود آمدن چنین فرصت‌های رانت‌جویی، تنها با استقرار یک گروه مستقل در رأس سیاست، امکان‌پذیر باشد. (بیورواتن و سلویک-۲)

تورویک، در سال ۲۰۰۰ مدل ساده و بسیار مهمی طراحی کرده است که در آن نشان می‌دهد در اقتصاد دارای منابع طبیعی چگونه رانت‌جویی منجر به کاهش درآمد و رفاه می‌شود. او نیز پایه‌ی کاری خود را مدل‌های تورنل و لین و بالان و فرانسوا، قرار داده است.

از دیگر دلایل مطرح شده برای رشد پایین اقتصادی، کیفیت نامناسب نهادهای موجود در کشورهای غنی در منابع است. اقتصاددانانی مثل بالت، دامانیا، دیکون، تورویک، مهلوم و دیگران، تأثیر منابع طبیعی روی رشد اقتصادی را از مسیر نهادهای موجود در ساختار حکومتی می‌دانند. وجود نهادهای ضعیف سبب می‌شود که رانت ناشی از منابع به راحتی توسط افراد رانت‌جو و از طریق این نهادها نصیب عده‌ای خاص شود و توزیع عادلانه‌ی بین افراد جامعه نداشته باشد. در حقیقت این گروه از اقتصاددانان کیفیت نامناسب نهادهای موجود در کشور را تنها دلیل رشد پایین اقتصادی در کشورهای غنی در منابع طبیعی می‌دانند و تئوری‌های دیگری که برای توضیح نفرین منابع ارائه شده است را کافی نمی‌دانند.

بالت، دامانیا و دیکون، معتقدند که تعداد مشاهدات تجربی بر پایه‌ی این باور که بیماری هلندی می‌تواند یکی از عوامل بروز نفرین منابع باشد، کم است.

فرضیه‌ی نفرین منابع باید بتواند علاوه بر توجیه عقب‌ماندگی اقتصادی در کشورهای مثل نیجریه و ونزوئلا، دلایل رشد و توسعه‌ی اقتصادی در بعضی کشورها مثل مالزی و استرالیا را نیز توضیح دهد. استناد به مکانیزم بیماری هلندی برای توضیح این پیچیدگی به تنهایی کافی نیست. حتی در آنالیزهای آماری اخیر، با وجود نتایج مطالعات قبلی ذکر شده، حجم مبادلات تجاری به‌عنوان متغیری که اثر قابل توجهی روی نرخ رشد اقتصادی داشته باشد، برآورد نشده است.

مدل‌های رانت‌جویی نیز بر این فرض بنا شده‌اند که رانت منابع به راحتی قابل دسترسی است و به نوبه‌ی خود به رشوه، تغییر سیاست‌های دولت و انتقال نیروی کار از فعالیت‌های تولیدی به فعالیت‌های رانت‌جویی تبدیل می‌شود.

شواهد تجربی اثرگذاری متغیرهای نهادی و سیاسی را روی رشد اقتصادی تأیید کرده‌اند. به عبارت دیگر، وجود منابع طبیعی و فراوانی آن هیچ اثر مستقیمی روی عملکرد اقتصادی ندارد، بلکه به صورت غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد.

بدین ترتیب پدیده‌ی نفرین منابع و دلایل اصلی بروز آن، از دو جنبه‌ی اصلی مطرح شد. همان‌طور که اشاره شد، دیدگاه دوم که در سال‌های اخیر به آن بیش‌تر توجه شده است، مقبولیت بیش‌تری یافته است، یعنی منابع طبیعی به خودی خود سبب عملکرد نامطلوب اقتصادی نمی‌شود بلکه درآمد سرشار ناشی از آن که زمینه را برای رانت‌جویی فراهم می‌کند، سبب افت کیفیت زیرساخت‌های نهادین شده و به نفرین منابع منجر می‌شود. کشورهایی که به این پدیده دچار شده‌اند همگی ویژگی‌هایی نظیر وابستگی به درآمد نفت، کاهش قدرت رقابتی بخش‌ها، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با تکنولوژی بالا، نابرابری دستمزد در بخش نفت در مقایسه با سایر بخش‌ها و جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه، انتصاب افراد فاقد دانش و تجربه کافی به سمت‌های بالا، رانت‌جویی گروه‌های مختلف وابسته، نوسان قیمت نفت خام و درآمد متغیر حاصل از آن، شکست پروژه‌های تعریف شده، افزایش بدهی‌ها، کاهش سطح آموزش، افزایش فساد، نابرابری و ضعف زیر ساخت‌ها و نهادها و توزیع نابرابر درآمد هستند که به آن پرداخته شد. در این تحقیق به بررسی یکی از این موارد، یعنی توزیع درآمد می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که درآمد ناشی از منبع طبیعی چه تأثیری روی توزیع درآمد می‌تواند داشته باشد. آیا وجود فرصت‌های رانت‌جویی نیز به توزیع نابرابر کمک می‌کند؟ فرضیه‌ی مطرح شده این است که درآمد ناشی از منبع طبیعی سبب نابرابری هر چه بیش‌تر توزیع درآمد می‌شود و رانت‌جویی نیز روی توزیع نابرابر تأثیر دارد.

از آنجایی که ایران یک کشور نفت‌خیز است، برای بررسی فرضیه‌ی تحقیق در ایران و مقایسه‌ی آن با سایر کشورهای نفت‌خیز، درآمد ناشی از منابع نفتی را به‌عنوان یکی از منابع طبیعی در نظر می‌گیریم.

در قسمت بعدی به بررسی توزیع درآمد، متغیرهای تأثیرگذار و روند آن در چند سال اخیر اشاره می‌کنیم.

۴- مبانی نظری توزیع درآمد و عوامل تأثیرگذار روی آن

مهم‌ترین جنبه‌ی نظری مطرح شده درباره‌ی عوامل تأثیرگذار روی توزیع درآمد، به منحنی کوزنتز که در سال ۱۹۵۵ ارائه شده باز می‌گردد. این تئوری روی حرکت نیروی کار از بخش کشاورزی به صنعت، تمرکز دارد. درآمد سرانه در بخش کشاورزی، پایین و در بخش صنعت بالاتر فرض می‌شود.

توسعه‌ی اقتصادی مستلزم حرکت نیروی کار و سرمایه از بخش کشاورزی به بخش صنعت است. طبق نظریه‌ی کوزنتز، در مراحل اولیه‌ی توسعه، رابطه‌ی ناهمبندی درآمد و تولید سرانه مثبت است، زیرا فرض می‌شود که با وجود نابرابری و وجود افراد ثروتمند میزان پس‌انداز بالا می‌رود و تولید بیش‌تر می‌شود. با کوچک‌تر شدن بخش کشاورزی و در مراحل پایانی توسعه، این رابطه منفی می‌شود. رابطه‌ی ناهمبندی درآمد که با نماگری مثل ضریب جینی نشان داده می‌شود و تولید سرانه با منحنی u شکل معکوس نشان داده می‌شود، که به منحنی کوزنتز معروف است. با بالاتر رفتن سطح توسعه‌یافتگی، نابرابری درآمد ابتدا افزایش و سپس کاهش می‌یابد.

مطالعات تجربی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ و ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ انجام شد، همگی تئوری کوزنتز را تأیید کردند. از این مطالعات می‌توان به مطالعه‌ی اهلوالیبا (۱۹۷۶) و مطالعه‌ی پاپانک و کین (۱۹۸۶) اشاره کرد.

مطالعات تجربی انجام شده‌ی بعدی در دهه‌ی ۱۹۹۰، ضعیف شدن رابطه‌ی ناهمبندی درآمد و توسعه‌یافتگی را نشان دادند و تمام مطالعات انجام شده در سال‌های اخیر که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مطالعه‌ی برو^۱ اشاره کرد، این رابطه را رد کرده‌اند.

برای تعیین عوامل تأثیرگذار روی نابرابری درآمد چند مطالعات تجربی انجام شده که بیش‌تر آن‌ها بر پایه‌ی اطلاعات سری زمانی برای کشورهای توسعه یافته بوده است. بعضی از این مطالعات اثر متغیرهای انتخابی کلان اقتصادی را روی توزیع درآمد آزمون کرده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به مطالعه‌ی موکان (۱۹۹۹)، اشاره کرد و بعضی دیگر

آثار سیاست‌های مالی را روی توزیع درآمد بررسی کرده‌اند، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اوتن و کارو (۱۹۹۹) اشاره کرد. (اود دکان و راند-۱۰) تفصیل نتایج این مطالعات از حوصله‌ی این تحقیق خارج است.

۴-۱- عوامل تأثیرگذار روی توزیع درآمد و روند آن‌ها در کشورهای نفت‌خیز منتخب

با وجود تحقیقات گسترده‌ای که درباره‌ی توزیع درآمد و عوامل تأثیرگذار روی آن انجام شده، تاکنون تئوری جامعی در این باره ارائه نشده است. بیش‌تر تحقیقات یک عامل یا چند عامل محدود را در نظر گرفته‌اند و البته تحقیقاتی نیز وجود دارند که عوامل متعددی را آزمایش کرده‌اند.^۱ این تحقیقات نیز تمام عواملی که در ادبیات توزیع درآمد مطرح هستند را در بر نمی‌گیرند. در مطالعه‌ای که کاسا در سال ۲۰۰۵ انجام داده است گفته شده، که عوامل تأثیرگذار مطرح شده در ادبیات و مطالعات تجربی، نتایج متفاوتی دارند و تأثیر آن‌ها در دامنه‌ی وسیعی تغییر می‌کند. اما به طور خلاصه می‌توان گفت که ثروت و توسعه‌ی زیرساخت‌های اقتصادی یک کشور روی توزیع درآمد آن اثر دارد. منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری خارجی و نابرابری میزان تحصیلات، توزیع درآمد را به سمت نابرابری سوق می‌دهند، فساد و رانت‌جویی نیز باید همین تأثیر را داشته باشند. البته با وجود کمبود آمار دقیق، بررسی این عوامل و ارائه‌ی یک فرضیه هنوز انجام نشده است، اما عوامل کلی تأثیرگذار را می‌توان به پنج گروه عمده‌ی توسعه‌ی اقتصادی، عوامل جغرافیایی، عوامل سیاسی، عوامل فرهنگی و متغیرهای کلان اقتصادی تقسیم کرد.

اوددکان و راند نیز در سال ۲۰۰۴ مطالعه‌ای روی عوامل تأثیرگذار در نابرابری درآمد و هم‌چنین اثر نابرابری درآمد روی رشد اقتصادی در کشورهای آفریقایی انجام دادند. در آن تحقیق فاکتورهای مؤثر در توزیع درآمد میزان توسعه‌ی اقتصادی، مرحله‌ای از چرخه‌ی اقتصادی که کشور در آن به سر می‌برد، عوامل منطقه‌ای، مقداری از بودجه‌ی دولت که به سوبسید و پرداخت‌های انتقالی تعلق می‌گیرد، مالیات، سهم نیروی کار بخش کشاورزی به کل نیروی کار و میزان منابع طبیعی و انسانی تعریف شده‌اند. در تحقیق حاضر با استفاده از نتایج مطالعات اوددکان، راند و کاسا و با توجه به میزان دسترسی به آمار، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار روی توزیع درآمد تولید ناخالص

داخلی بر پایه‌ی برابری قدرت خرید، آزادی اقتصادی و کارایی دولت در نظر گرفته شده‌اند، است که در قسمت بعدی به آن پرداخته می‌شود.

برای محاسبه‌ی نابرابری، شاخص‌های متفاوتی تعریف شده است، که البته تعدادی از آن‌ها به علت سهولت کاربرد و دقت بالاتر مورد استفاده‌ی گسترده‌تری قرار گرفته‌اند. برای اطمینان بیش‌تر به نتایج به دست آمده، لازم است که این معیارها با اصول پذیرفته شده (اصل انتقال پیگو - دالتون، اصل عدم وابستگی به مقیاس درآمد، اصل جمعیت، اصل ناشناس ماندن، اصل تجزیه‌پذیری) مطابقت داشته باشند. تاکنون برای مقایسه‌ی توزیع درآمد در کشورها و در سطح بین‌المللی بیش‌تر از ضریب جینی استفاده شده است، چرا که شکاف درآمدی و چگونگی توزیع درآمد را نیز مشخص می‌کند و تنها ضریبی است که آمار و داده‌های آن قابل دسترسی است.

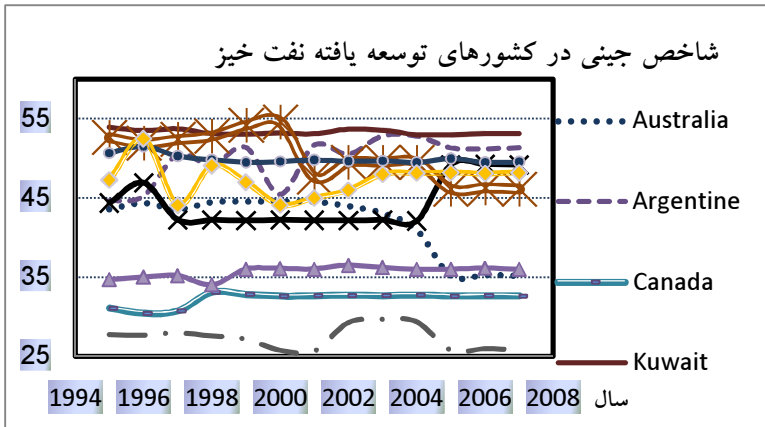
اگر ضریب جینی در ۱۰۰ ضرب شود، شاخص جینی به دست می‌آید. نمودارهای زیر روند تغییرات مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار روی توزیع درآمد و شاخص جینی را در کشورهای منتخب نفت‌خیز در سه دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد. آمار مربوط به شاخص جینی از پایگاه اطلاعاتی جهانی نابرابری درآمد^۱، تولید ناخالص داخلی از صندوق بین‌المللی پول^۲ و درآمد نفتی از اداره‌ی اطلاعات انرژی^۳ استخراج شده است.

کشورهای نفت‌خیز مورد بررسی در این قسمت به دو گروه توسعه‌یافته و در حال توسعه تفکیک شده‌اند. میزان توسعه یافتگی یک کشور از روی شاخص‌های آماری نظیر درآمد سرانه، امید به زندگی، میزان سواد و غیره، تعریف می‌شود. بر این اساس سازمان ملل شاخصی به نام شاخص توسعه‌ی انسانی تعریف کرده‌است که کشورها را به سه گروه توسعه یافته، در حال توسعه و کم‌تر توسعه یافته تقسیم کرده‌است. این شاخص از سال ۱۹۹۰ تاکنون هر سال برای همه‌ی کشورها محاسبه شده است و معیاری ترکیبی از سه بعد مهم در توسعه‌ی انسانی است. این سه بُعد میزان زندگی طولانی و سالم، میزان تحصیلات (ثبت نام در دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی) و میزان برخورداری از استانداردهای زندگی (سطح درآمد ملی و برابری قدرت خرید) هستند. شاخص، عددی بین صفر و یک است که هر چه به یک نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده‌ی توسعه‌ی بیش‌تر کشور است.

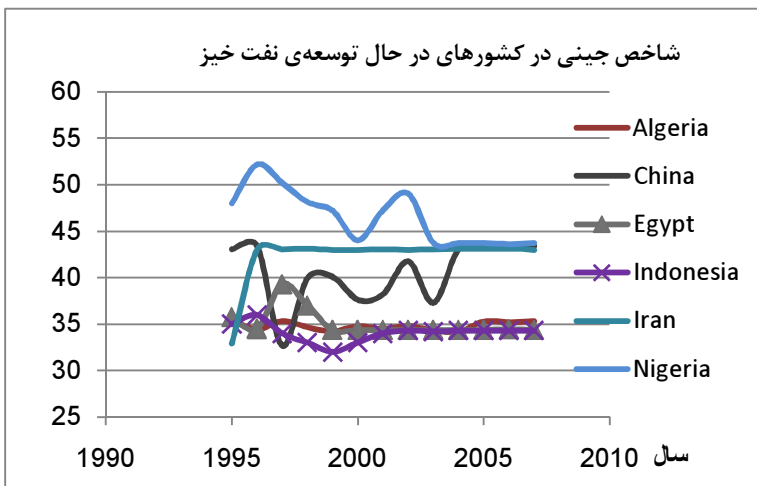
1- World Income Inequality Database (WIID).

2- International Monetary Fund (IMF).

3- Energy International Agency (EIA).



نمودار ۴-۱- شاخص جینی کشورهای توسعه یافته نفت‌خیز در سیزده سال گذشته

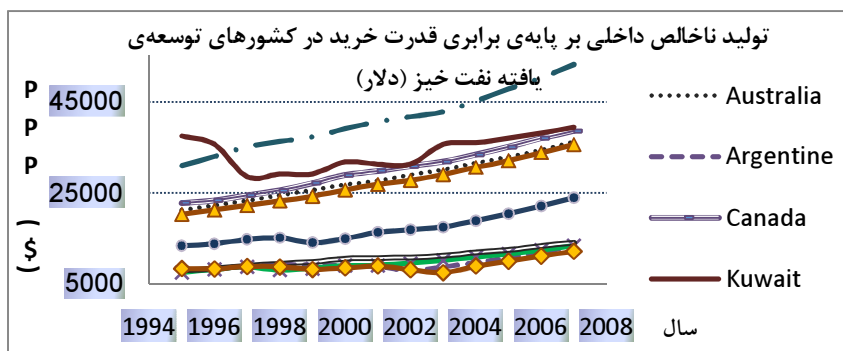


نمودار ۴-۲- شاخص جینی کشورهای در حال توسعه نفت‌خیز در سیزده سال گذشته

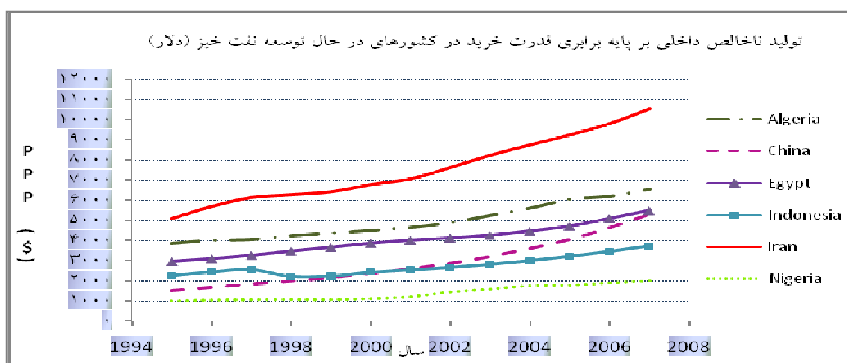
کشورهای منتخب در این تحقیق از دو گروه توسعه یافته و در حال توسعه (با توجه به شاخص توسعه‌ی انسانی سال ۲۰۰۸)، با توجه به میزان دسترسی به آمار مربوطه انتخاب شده‌اند.

شاخص جینی در کشورهای نظیر نروژ، کانادا و بریتانیا که از سطوح بالای توسعه‌یافتگی نیز برخوردار هستند، در ده سال گذشته تقریباً یکسان، با نوسان کم و حدود ۳۵ یا کمتر از آن بوده است. در سایر کشورهای توسعه یافته، نابرابری درآمد بیش‌تر بوده و شاخص جینی از ۴۵ تا ۵۵ متغیر است. در کشورهای در حال توسعه، این

شاخص از ۳۵ تا ۵۵ در ده سال اخیر تغییر کرده است. شاخص جینی ایران با کم‌ترین نوسان در چند سال گذشته، حدود ۴۳ بوده است. روند تغییر در بیش‌تر کشورهای مورد بررسی کاهش‌ی بوده است و به سوی توزیع برابر درآمد حرکت کرده است.



نمودار ۳-۴- برابری قدرت خرید در کشورهای توسعه یافته‌ی نفت خیز در سیزده سال گذشته

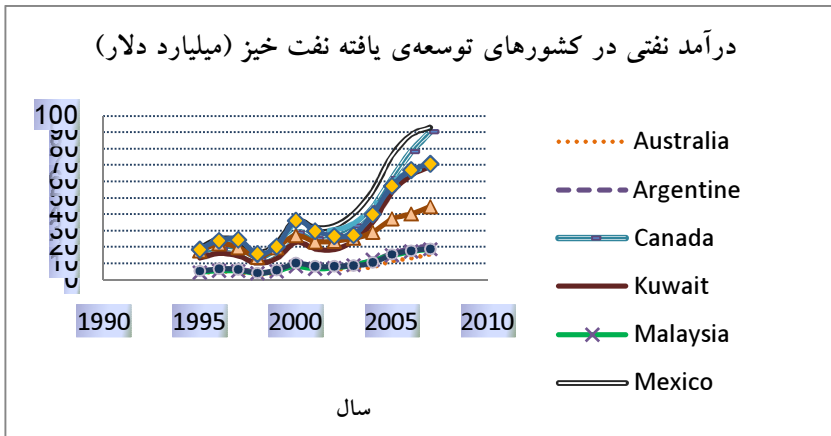


نمودار ۴-۴- برابری قدرت خرید در کشورهای توسعه یافته نفت خیز در سیزده سال گذشته

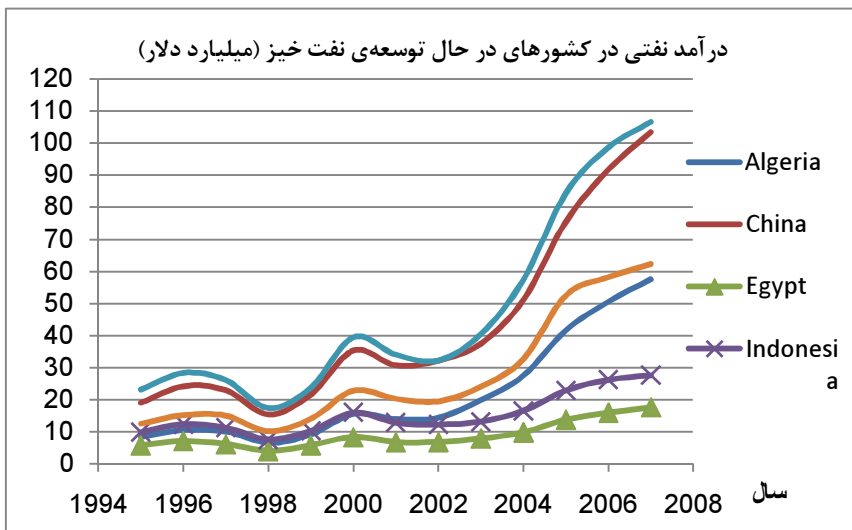
تولید ناخالص داخلی بر پایه‌ی برابری قدرت خرید (PPP)^۱، از دیگر عوامل تأثیرگذار بر شاخص جینی است که متغیر خوبی برای مقایسه‌ی وضعیت رفاهی کشورها نیز به شمار می‌رود و به نوعی تغییرات تورم و نرخ ارز را شامل می‌شود و یک متغیر حقیقی است. روند آن در کشورهای منتخب در زیر نشان داده شده است. کشور نروژ که پایین‌ترین شاخص جینی را دارد، بیش‌ترین تولید ناخالص داخلی بر پایه قدرت خرید را نیز داراست، که به ۵۳۰۰۰ دلار در سال می‌رسد. مالزی و مکزیک که دارای بالاترین

1- Purchasing Power Parity.

شاخص جینی و بیش‌ترین نابرابری بوده‌اند، پایین‌ترین GDP بر پایه‌ی قدرت خرید را نیز دارا می‌باشند و قدرت خرید در آن‌ها نزدیک به ۱۴۰۰۰ دلار است. در بین کشورهای در حال توسعه، ایران بیش‌ترین قدرت خرید را دارد، که در سال ۲۰۰۷ به ۱۰۵۷۰ دلار رسیده است. البته با توجه به تقسیم بندی بانک جهانی، ایران (با وجود داشتن منابع غنی نفتی) جزء کشورهای با درآمد متوسط است.



نمودار ۴-۵- درآمد نفت در کشورهای توسعه یافته نفت خیز در سیزده سال گذشته



نمودار ۴-۶- درآمد نفت در کشورهای در حال توسعه‌ی نفت خیز در سیزده سال گذشته

حال که وضعیت درآمد و نابرابری آن در کشورهای مورد نظر نشان داده شد، میزان درآمد نفتی دریافتی در هر یک از آن‌ها برای مقایسه بیش‌تر آورده شده است. در میان کشورهای توسعه‌یافته، مکزیک، کانادا، ونزوئلا، نروژ و کویت، در سال‌های اخیر بیش‌ترین درآمد نفتی را داشته‌اند که بیش از ۶۰ میلیارد دلار در سال است و از درآمد نفتی بیش‌تر کشورهای در حال توسعه نیز فزونی می‌یابد. با نگاهی به نمودار شاخص جینی، می‌توان دریافت که کانادا و نروژ پایین‌ترین شاخص جینی را نیز داشته‌اند، اما سایر کشورهای پردرآمد نظیر مکزیک، ونزوئلا و کویت شاخص جینی بالا و توزیع نابرابر درآمد دارند. در میان کشورهای در حال توسعه‌ی نفت‌خیز نیز، ایران و چین به ترتیب بیش‌ترین درآمد نفتی را داشته‌اند که در سال ۲۰۰۷ به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال نیز رسیده، که از مکزیک نیز بیش‌تر است، اما شاخص جینی ایران، چین و نیجریه، حاکی از وجود نابرابری درآمد به نسبت بالا در این کشورهاست. با توجه به نمودارهای بالا، به نظر می‌رسد که درآمد حاصل از منبع طبیعی در این کشورها، تأثیر قابل توجهی روی توزیع درآمد در این کشورها نداشته و توزیع درآمد وابسته به عوامل دیگری است. با استناد به مباحث مطرح شده در قسمت‌های پیشین، نوع زیرساخت اقتصادی و وجود رانت‌جویی (دیدگاه دوم) می‌تواند از عوامل مهم تعیین‌کننده باشد، که در قسمت آینده با تخمین یک مدل، برای درک بهتر موضوع تلاش خواهیم کرد.

۵- تخمین مدل

مدل تعریفی با در نظر گرفتن مدل اوددکان و راند (۲۰۰۴) و مطالعه‌ی کاسا (۲۰۰۵) طراحی شده است. برای تخمین آن از نرم‌افزار اقتصادسنجی Eviews5 و روش تخمین Pool استفاده شده است. مدل به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$\text{Gini}_{it} = \alpha + \beta_1 \text{ppp}_{it} + \beta_2 \text{gov}_{it} + \beta_3 \text{EconF}_{it} + \beta_4 \text{oilr}_{it} + u_{it}$$

$$i = \text{Aus, Can, ..., Ven}$$

$$t = 1995, 1996, \dots, 2007$$

Gini، شاخص جینی و متغیر وابسته است. سایر متغیرهای توضیحی، تولید ناخالص داخلی بر پایه‌ی قدرت خرید (PPP)، کارایی دولت (Gov)، درجه‌ی آزادی اقتصادی (EconF) و درآمد نفتی (OilR) هستند.

آمار شاخص جینی برای کشورهای مورد بررسی از سایت مؤسسه‌ی جهانی توسعه‌ی اقتصادی^۱ استخراج شده است. این پایگاه اطلاعاتی در حال حاضر معتبرترین و کامل‌ترین آرشیو موجود در شبکه‌ی جهانی اینترنت است که آمار شاخص جینی تمام کشورهای دنیا در ۱۰۰ سال اخیر را در اختیار دارد. برای تخمین این رگرسیون از آمار شاخص جینی که بر اساس درآمد ناخالص خانوار محاسبه شده، استفاده می‌شود.

تولید ناخالص داخلی بر پایه‌ی قدرت خرید، برای مقایسه‌ی قدرت خرید کشورها از متغیرهای توضیحی به کار گرفته شده در مدل است. این آمار نیز به صورت سری زمانی از سایت IMF بخش پایگاه اطلاعاتی اقتصادی جهان استخراج شده است. به نظر می‌رسد که این متغیر چون یک متغیر حقیقی است، معیار بهتری نسبت به تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی باشد.

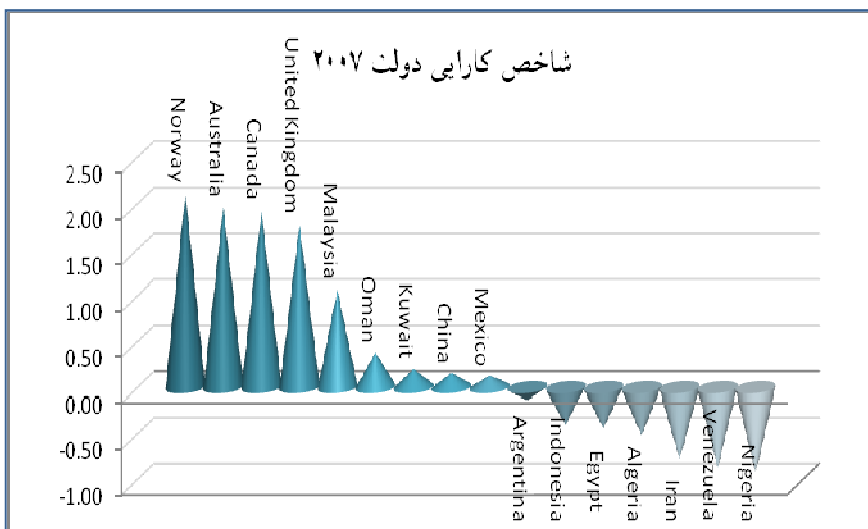
شاخص کارایی دولت، یکی از شاخص‌های شش‌گانه‌ی نشانگر مدیریت و نظارت^۲ است که هر ساله توسط بانک جهانی برای کشورها محاسبه و اعلام می‌شود. این شاخص‌ها در بازه‌ی (۲/۵-۲/۵-) قرار دارند، که هرچه مقدار آنها بیش‌تر باشد، نشانگر مدیریت بهتر است. آمار مربوطه توسط مؤسسات جمع‌آوری گزارشات، سازمان‌های غیرانتفاعی و سازمان‌های غیردولتی، از تعداد زیادی از بنگاه‌های اقتصادی و افراد متخصص به دست آمده است. شش شاخص محاسبه شده عبارتند از: شاخص نگهداری و اعتبار حساب‌های پولی و مالی، شاخص پایداری سیاسی، شاخص کارایی دولت، شاخص کیفیت قانون‌گذاری، شاخص توانایی اجرای قوانین و شاخص کنترل فساد، بدین ترتیب شاخص‌های شش‌گانه، بسیاری از موارد مهم در زیرساخت یک جامعه نظیر میزان فساد، نحوه‌ی قانون‌گذاری مراجع، اندازه‌ی دولت و غیره را نیز در بر می‌گیرد.

از آنجایی که موضوع اصلی مورد بررسی در این تحقیق منابع طبیعی است و این منابع عموماً در اختیار دولت‌اند و عدم کارایی دولت است که به رانت‌جویی و سوءاستفاده از منابع منجر می‌شود، در تخمین مدل از شاخص کارایی دولت استفاده می‌شود، که تصور بر این است که جانشین خوبی برای تخمین اثر رانت‌جویی نیز باشد. نمودار زیر این شاخص را برای کشورهای منتخب نشان می‌دهد. بر این اساس می‌توان کشورها را به سه گروه تقسیم کرد:

1- <http://www.wider.unu.edu/wiid/wiid.htm>.

2- Aggregate Governance Indicators.

- کشورهای نفت‌خیزی که عدد شاخص آن‌ها بین یک و دو است، نظیر نروژ، استرالیا، کانادا، انگلستان و مالزی؛
- کشورهای نفت‌خیزی که عدد شاخص آن‌ها بین صفر و یک است، نظیر عمان، کویت، چین و مکزیک؛ و
- کشورهای نفت‌خیزی که عدد شاخص آن‌ها کم‌تر از صفر است، نظیر آرژانتین، اندونزی، مصر، الجزیره، ایران، ونزوئلا و نیجریه.



نمودار ۵-۱- شاخص کارایی دولت

درجه‌ی آزادی اقتصادی توسط سازمان هریتج^۱، هرچند سال یک‌بار محاسبه می‌شود، که مقدار آن با در نظر گرفتن ۱۰ عنصر نشانگر آزادی در جنبه‌های مختلف اقتصادی تعیین می‌شود. این ۱۰ عنصر آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، اندازه‌ی دولت، آزادی از مالیات، میزان حقوق مالکیت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی پولی، آزادی مالی، آزادی از فساد و آزادی نیروی کار هستند، شاخص آزادی اقتصادی، میانگین ساده‌ای از این ده فاکتور است که عددی بین صفر تا صد نتیجه می‌دهد و هر چه به صد نزدیک‌تر باشد، نشانگر آزادی بیشتر است. در کشورهای مورد بررسی، انگلستان با درجه‌ی حدود ۸۱، بالاترین آزادی اقتصادی و ایران با درجه‌ی ۴۵، پایین‌ترین آزادی

اقتصادی را دارد. با وارد کردن این متغیر در حقیقت تأثیر اندازه‌ی دولت، فساد و سایر ده عنصر را روی شاخص جینی سنجیده‌ایم. اگر بخواهیم تمامی متغیرها را وارد کنیم، مدل دچار هم خطی می‌شود.

درآمد حاصل از تولید نفت، به‌عنوان جانشینی برای بررسی میزان اثرگذاری منابع نفتی روی توزیع درآمد انتخاب شده است. آمار تعداد بشکه‌ی نفت تولید شده در روز، از سایت اداره‌ی اطلاعات انرژی EIA¹ استخراج شده است. میانگین قیمت نفت به صورت سری زمانی نیز از IMF گرفته شده است. با ضرب این دو عدد، مقدار درآمد حاصل از تولید نفت در سال‌های مورد بررسی برای هر کشور به دست می‌آید. در تخمین مدل از مقدار اسمی درآمد نفت استفاده می‌شود، زیرا مقدار اسمی برای تعیین مخارج دولت مهم است.

به این ترتیب مدل معرفی شده یک متغیر وابسته و چهار متغیر توضیحی دارد که برای سیزده سال اخیر برای کشورهای منتخب تولیدکننده‌ی نفت تخمین زده می‌شوند. پس از وارد کردن اطلاعات برای دوره‌ی زمانی ۱۳ ساله (۲۰۰۷-۱۹۹۵) و برای ۱۶ کشور منتخب، معادله به روش Pooled Least Squares تخمین زده می‌شود. برای نشان دادن اثرات مقطعی و تصادفی، جزء خطایی به معادله افزوده می‌شود. اثرات مقطعی، نشان‌دهنده‌ی اثر خاصی از ویژگی‌های کشورهای کشور است مانند شرایط جغرافیایی. اثرات تصادفی، رویدادهایی است که در طول زمان خاصی گریبان‌گیر کشوری می‌شود، مثل جنگ. برای مقایسه‌ی نتایج و انتخاب بهترین حالت، وارد کردن هر دو اثر یا یکی از آن‌ها آزمون شده است، اما بهترین نتیجه هنگامی به دست می‌آید که این آثار وارد نشوند. اثبات این موضوع و آماره‌ی F در پیوست آمده است. هم‌چنین برای تخمین مدل به مشاهدات مقطعی وزن داده می‌شود تا مدل به صورت GLS برآورد شود. در این روش هرگونه ارتباطی میان باقیمانده‌های مشاهدات مقطعی بررسی می‌شود.

از آنجایی که امکان این که اثر وارد نشده‌ای نتایج را دستخوش تغییرات کند وجود دارد، یک متغیر موهوم را نیز به مدل اضافه می‌کنیم. این متغیر نیز می‌تواند تا حدی تأثیر رانتجویی را نمایان کند. به این متغیر برای کشورهای گروه اول، عدد صفر و برای سایر کشورهای گروه دوم و سوم عدد یک داده می‌شود.

تعداد مشاهدات ۲۰۸ عدد است و در حقیقت مطالعه در برش مقطعی از زمان انجام شده است، انجام آزمون مانایی برای این رگرسیون الزامی نیست. آزمون مانایی برای نمونه‌های بالای آماری جواب قابل قبولی ارائه می‌دهد.

ابتدا مدل برای تمام متغیرها به طور کلی تخمین زده می‌شود، که در جدول ۵-۱ نشان داده شده است. R^2 مدل بالاست، که حاکی از خوبی برازش مدل است. مقدار R^2 تصحیح شده نیز نزدیک به R^2 است، در نتیجه می‌توان به درستی تصریح مدل اطمینان بیش‌تری کرد. آماره‌ی F نیز نشان می‌دهد که تمامی ضرایب با یکدیگر صفر نیستند. آماره‌ی t و احتمال نشان می‌دهند که همه‌ی متغیرها در سطح پنج درصد معنی‌دارند. بالا بودن آماره‌ی t در بیش‌تر ضرایب امکان وجود هم‌خطی را پایین می‌آورد، با این وجود اگر مدل بار دیگر با گرفتن لگاریتم از متغیر وابسته تخمین زده شود، علامت ضرایب و میزان تأثیر آنان به همین صورت باقی می‌ماند.

جدول ۵-۱- تخمین مدل

t-Statistic	Coefficient	Variable
C	۴۲,۳۴	۳۱,۸۹
PPP	۰,۰۰۰	۹,۷۶
ECONF	۰,۱۴۱	۶,۶۱
GOV	-۱۰,۱۴۷	-۶,۳۶
OILR	-۰,۰۴۷	-۲,۹۳
DUM	-۱۳,۵۰	-۲۲,۳۴
R-squared		۰/۹۸۳
F-statistics		۲۴۳۴/۷۵

به طور کلی در کشورهای مورد بررسی برابری توزیع درآمد، با درجه‌ی آزادی اقتصادی و برابری قدرت خرید رابطه‌ی مستقیم و با کارایی دولت و افزایش درآمد نفتی، رابطه‌ی معکوس دارد.

مهم‌ترین متغیرهای مورد نظر، درآمد نفتی و کارایی دولت‌اند که به‌عنوان جانشینی برای تخمین اثر رانت‌جویی وارد شده‌اند. هر دو در نمونه‌ی انتخابی از کشورهای مورد بررسی معنی‌دار تخمین زده شده‌اند و به طور حتم روی شاخص جینی و توزیع درآمد کشورها تأثیر دارند.

نکته‌ی جالب این است که ضریب متغیر درآمد نفتی وقتی برای تمام کشورها یکجا تخمین زده شده، منفی است، یعنی درآمدهای نفتی می‌تواند سبب افزایش برابری

توزیع درآمد شود. با این‌که مدل با در نظر گرفتن کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تخمین زده شده است، اما می‌توان نتیجه گرفت که درآمد نفتی در ده سال اخیر به طور کلی سبب کاهش نابرابری شده است، گرچه تأثیر آن ناچیز است. اگر یک واحد به درآمد نفتی افزوده شود، شاخص جینی $0/04$ واحد کاهش پیدا می‌کند و توزیع درآمد به سمت توزیع برابر پیش می‌رود. می‌توان امیدوار بود که با تقویت روش‌های مدیریت درآمد نفتی و ارتقای زیر ساخت‌های نهادی و قانونی، از این درآمد برای کاهش نابرابری استفاده‌ی بهینه کرد و زمینه‌های گریز از نفرین منابع را فراهم نمود.

ضریب متغیر کارایی دولت عدد 10.14 را نشان می‌دهد، که حاکی از اثر قابل توجه کارایی دولت بر توزیع درآمد است. هرچه کارایی دولت بیش‌تر و زمینه برای سوءاستفاده رانت‌جویان کم‌تر باشد، شاخص جینی کم‌تر شده و توزیع درآمد به سوی برابری بیش‌تر می‌رود.

متغیر موهومی نیز معنی‌دار و منفی است، که نشان‌دهنده‌ی تأثیر عوامل دیگر، از جمله رانت‌جویی بین کشورهای نمونه است.

اکنون بار دیگر مدل را تخمین زده و متغیر درآمد نفت را به‌عنوان متغیر مقطعی وارد می‌کنیم، تا اثر آن روی هر کشور به صورت جداگانه مشخص شود. نتایج در جدول ۲-۵ آمده است. با تخمین مدل به این صورت، متغیرهای اصلی مدل هم‌چنان معنی‌دار باقی می‌مانند. اثر درآمد نفت هر کشور روی شاخص جینی آن کشور تخمین زده شده است. ضریب‌های به‌دست آمده به استثنای چند کشور، برای گروه‌های تقسیم‌بندی شده‌ی کشورها بر اساس شاخص کارایی دولت، یکسان است.

• ضریب درآمد نفت برای گروه اول (نروژ، استرالیا، کانادا و انگلستان) (به غیر از مالزی)، منفی تخمین زده شده است. این نتیجه با فرضیات تحقیق که بر اساس دیدگاه دوم بنا شده است، تطبیق دارد. در این کشورها که دولت کارا دارند، درآمد نفتی سبب کاهش شاخص جینی و کاهش نابرابری درآمد شده است.

• ضریب درآمد نفت برای کشور نروژ از سایر کشورهای هم‌گروه بیش‌تر بوده و حدود $0/4$ - است. یک واحد افزایش درآمد نفتی، سبب کاهش $0/4$ واحد شاخص جینی می‌شود. با کاهش کارایی دولت (افزایش فرصت‌های رانت‌جویی)، ضریب درآمد نفت برای این کشورها نیز کاهش پیدا می‌کند و اثر درآمد منبع نفت روی توزیع درآمد کم‌تر می‌شود.

• ضریب درآمد نفت برای گروه دوم (عمان، کویت، چین و مکزیک) که شاخص کارایی دولت بیش‌تر از صفر و کم‌تر از یک دارند، مثبت شده است. مالزی نیز در این

گروه جای گرفته است. به نظر می‌رسد به علت وجود فرصت‌های رانت‌جویی بیش‌تر در این کشورها و سوء مدیریت درآمد حاصل از منابع نفتی، افزایش درآمد نفت در این کشورها، سبب افزایش نابرابری توزیع درآمد شود. همان‌طور که در دیدگاه دوم توضیح داده شد، افراد رانت‌جو درآمد حاصل از منابع را به سود خود توزیع می‌کنند و نابرابری درآمد را افزایش می‌دهند.

• ضریب درآمد نفت در بیش‌تر کشورهای گروه سوم (اندونزی، مصر، الجزیره، ایران و ونزوئلا)، منفی تخمین زده شده است. با این‌که شاخص کارایی دولت در این کشورها پایین و رانت‌جویی امکان‌پذیر است، اما با افزایش درآمد نفت در این کشورها، شاخص جینی کاهش پیدا می‌کند. شاید بتوان نتیجه‌ی به دست آمده را این‌طور تفسیر کرد که

جدول ۵-۲- تخمین مدل برای بررسی اثر درآمد نفت در هر کشور

Variable	Coefficient	t-statistics
C	۳۴,۳۹	۱۶,۸۸
PPP	۰,۰۰۰۳	۶,۰۳
ECONF	۰,۰۸	۲,۵۰
GOV	-۵,۱۴	-۱۰,۳۷
NOR_OILR	-۰,۳۹	-۷,۳۲
AUS_OILR	-۰,۱۹	-۱,۰۸
CAN_OILR	-۰,۱۸	-۵,۲۵
GBR_OILR	-۰,۱۶	-۴,۵۰
MYS_OILR	۰,۵۲	۶,۶۰
OMN_OILR	۰,۵۰	۹,۹۲
KWT_OILR	۰,۰۴	۰,۹۹
CHN_OILR	۰,۰۱	۰,۸۳
MEX_OILR	۰,۰۹	۲,۳۱
ARG_OILR	۰,۵۴	۵,۸۹
IDN_OILR	-۰,۴۸	-۵,۹۱
EGY_OILR	-۰,۷۱	-۷,۴۷
ALG_OILR	-۰,۲۶	-۴,۰۸
IRN_OILR	-۰,۰۲	-۱,۴۷
VEN_OILR	-۰,۰۱	-۰,۴۱
NGR_OILR	۰,۰۱	۰,۴۵

R-squared ۰/۹۷۶

F-statistics

۴۶۵/۴۰

به علت احتمال بالای رانت‌جویی در این کشورها، تعداد زیاد گروه‌های افراد سودجو و زیرساخت‌های بسیار ضعیف قانونی، نهادی و اقتصادی، توزیع درآمد به درستی قابل سنجش نیست و عوامل مهم دیگری نیز دخیل هستند که برای شناسایی آن‌ها به بررسی بیش‌تر ساختار اقتصادی هر کشور نیاز است. ضریب درآمد نفت برای آرژانتین و نیجریه مثبت است و افزایش درآمد نفت سبب افزایش نابرابری می‌شود.

• ضریب درآمد نفت در ایران در سطح ده درصد معنی‌دار و منفی تخمین زده شده و اثر آن تقریباً ناچیز است. افزایش یک واحد درآمد نفت، با کاهش نابرابری توزیع درآمد به میزان ۰.۰۲ واحد روبه‌رو می‌شود. انتظار می‌رود که با توسعه‌ی بیش‌تر کشور در سال‌های آتی، این اثر به مراتب قوی‌تر شود.

مشاهده می‌شود که تأثیر درآمد نفت روی شاخص جینی، با حرکت از کشورهای دارای فرصت کم‌تر رانت‌جویی به سمت کشورهای با دولت ناکارآمدتر، کم‌تر می‌شود. در کشورهای دارای زیرساخت قوی اقتصادی و رانت‌جویی کم‌تر، درآمد حاصل از منابع نفتی به درستی مدیریت شده و اثر قابل توجهی روی کاهش نابرابری توزیع درآمد دارد. هرچه فرصت رانت‌جویی در کشور بیش‌تر شود، اثر درآمد نفتی روی کاهش نابرابری توزیع درآمد نیز کم‌تر می‌شود و در بعضی کشورها به افزایش نابرابری نیز می‌انجامد. این ضریب برای کویت، چین و ونزوئلا، بی‌معنی شده است.

۵- نتیجه‌گیری

در این تحقیق اثر درآمد نفتی روی نابرابری توزیع درآمد در کشورهای نفت‌خیز دارای دولت‌های کارا و ناکارا بررسی شد. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که درآمد نفت در بیش‌تر کشورهای دارای شاخص پایین کارایی دولت که زیرساخت نهادی و قانونی ضعیفی دارند، سبب افزایش نابرابری توزیع درآمد شده است، که از آن به‌عنوان نفرین منابع یاد می‌شود. از سوی دیگر، درآمد نفت در کشورهای توسعه‌یافته‌ی دارای شاخص بالای کارایی دولت که زیر ساخت قوی نیز دارند باعث کاهش نابرابری توزیع درآمد می‌شود و اثر آن به مراتب بیش‌تر است.

عدم کارایی دولت، سوءاستفاده از رانت درآمد نفت توسط گروه‌های مختلف رانت‌جو و وابسته، که خود ناشی از ضعیف بودن زیرساخت است، بیش‌ترین تأثیر را روی نابرابری توزیع درآمد دارد. وجود رانت و فساد، سبب ضعیف‌تر شدن سیستم نهادی نیز می‌شود. شاید بتوان نتیجه گرفت که منابع نفتی به خودی خود روی توزیع درآمد و به دنبال آن روی رشد اقتصادی اثر منفی ندارد، بلکه وجود زیرساخت ضعیف و ایجاد فرصت‌های

رانت‌جویی است که منجر به بروز پدیده‌ی نفرین منابع می‌شود. بنابراین می‌توان امیدوار بود که با تدابیر داخلی دولت‌ها و بخش خصوصی و نهادهای بین‌المللی، گام‌های بلندی به سوی تغییر وضعیت این کشورها برداشته و در سال‌های آتی اثر مثبت منابع نفتی در بیش‌تر این کشورها تقویت شود.

تأثیر منفی درآمد نفتی روی توزیع درآمد که در این تحقیق برای بیش‌تر کشورهای مورد بررسی اثبات شد، تنها یکی از جوانب وجود منابع نفتی در کشور است. این منابع از مسیرهای دیگری نیز روی عوامل کلان اقتصادی اثر گذاشته و رشد اقتصادی را مختل می‌کنند.

بی‌شک، گریز از نفرین منابع نفتی در هر کشور به ساختار خاص آن کشور بستگی دارد. به نظر می‌رسد اصلاح زیرساخت قانونی و نهادی، اولین و مهم‌ترین راه‌حل باشد که در تمامی کشورها لازم‌الاجرا است، زیرا فرصت‌های پدیدآمده‌ی رانت‌جویی را به حداقل می‌رساند و فساد اداری دستگاه‌ها را نیز کاهش می‌دهد. هم‌چنین با کاهش تعداد گروه‌های رقیب و چپاول‌گر، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور ثبات پیدا خواهد کرد.

کاهش اندازه‌ی دولت و میزان دخالت آن در اقتصاد، از دیگر راه‌های پیشنهادی است. تصدی‌گری بخش خصوصی روی منابع نفتی همراه با وجود ساختار دقیق قانونی، مهم‌ترین کلید مدیریت صحیح رانت بالای نفت است، در این صورت دولت امکان تعریف پروژه‌های بزرگ با اتکا به درآمد نفت را نخواهد داشت و نهادهای وابسته به دولت نیز برای کسب رانت با یکدیگر به رقابت نمی‌پردازند. بیش‌ترین منبع کسب درآمد برای دولت‌ها نیز مالیات اخذ شده خواهد بود. اگر درآمد نفت به بخش خصوصی تعلق گیرد، به شرط وجود قانون دقیق و نهاد ناظر کنترل‌کننده، بخش خصوصی می‌تواند آن را در گسترش زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری کاربردی به کار گیرد. بدین ترتیب توزیع درآمد نیز عادلانه خواهد بود و درآمد هنگفت از بخش خصوصی به کارمندان این بخش منتقل می‌شود.

مدیریت درآمدهای نفتی، وجود نهاد ناظر قانونی و ایجاد زیرساخت قوی قانونی و نهادی، راه‌حل‌های کلیدی برای گریز از نفرین منابع به نظر می‌رسند.

فهرست منابع

- ۱- خضری، محمد (۱۳۸۴)، "اقتصاد رانت‌جویی"، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

- 2- Bjorvatn, Kjetil and Kjetil Selvik (2005), "*Destructive Competition: Oil and Rent Seeking in Iran*", Norwegian School of Economics and Business Administration, University of Oslo
- 3- Bulte, Erwin H. Richard Damania and Robert T. Deacon, "*Resource Abundance, Poverty and Development*", Tilburg University, University of Adelaide and University of California
- 4- Collier, Paul (2003), "*Lifting the Natural Resource Curse*", Oxford University
- 5- Davis, Graham A. and John E. Tilton (2005), "*The Resource Curse*", University of Colorado
- 6- Gylfason, Thorvaldur (2001), "*Nature, Power and Growth*", University of Iceland
- 7- Kaasa, Anneli (2005), "*Factors of Income Inequality and Their Influence Mechanisms; A Theoretical Overview*"
- 8- Leite, Carlos and Jens Weidmann (1999), "*Does Mother Nature Corrupt? Natural Resources, Corruption and Economic Growth*", African and Research Departments, International Monetary Fund
- 9- Mehlum, Halvor, Karl Moene and Ragnar Torvik (2005), "*Cursed by Resources or Institutions?*", Norwegian University of Science and Technology
- 10- Mehrara, Mohsen(2009), "Reconsidering the Resource Curse in Oil-exporting Countries", *Energy Policy* 37(3), 1165-1169
- 11- Odedokun, M.O. and Jeffery I. Round (2004), "*Determinants of Income Inequality and Its Effects on Economic Growth: Evidence from African Countries*", African Development Bank
- 12- Papyrakis, Elissaios and Reyer Gerlagh (2003), "*The Resource Curse Hypothesis and Its Transmission Channels*", Amsterdam Vrije University
- 13- Ploeg, Frederick van der (2006), "*Challenges and Opportunities for Resource Rich Economies*", EUI, Florence, University of Amsterdam, CEPR and CESifo
- 14- Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner (2001), "*The Curse of Natural Resources*", Harvard University
- 15- Sala-i-Martin, Xavier and Arvind Subramanian (2003), "*Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria*", Colombia University
- 16- Torvik, Ragnar (2001), "*Natural resources, Rent seeking and Welfare*", Norwegian University of Science and Technology
- 17- Weintal, Erika and Pauline Jones Luong (2006), "*Combating the Resource Curse: An Alternative Solution to Managing Mineral Wealth*", Duke University & Brown University

پیوست

برای تخمین مدل ابتدا اثرات ثابت مقطعی وارد شده و ضرایب و آماره‌ی F به صورت زیر به دست آمده‌اند. ضرایب متغیرهای درآمد نفتی، قدرت خرید و کارایی دولت بی‌معنی شده‌اند و آماره‌ی F ، ۱۲۲.۴۸ به دست آمده است.

Variable	Coefficient	Probability
C	۵۰,۰۱	۰,۰۰
PPP	-۷,۷۹E-۰۵	۰,۱۲
EconF	-۰,۱۱	۰,۰۰
Gov	۰,۱۱	۰,۸۵
OilR	۰,۰۰۴	۰,۵۶